

درس دوم

اسم فاعل ، اسم مفعول ، اسم مبالغه

در زبان فارسی به کلماتی مانند «نویسنده» صفت فاعلی و «نوشته شده» صفت مفعولی می گویند ، اما در زبان عربی، اسم فاعل و اسم مفعول نام دارند.

اسم فاعل به معنای (انجام دهند یا دارنده حالت) و اسم مفعول به معنای (انجام شده) است.

اسم فاعل و مفعول دو گروه اند.

(۱) همان وزن فاعل و مفعول هستند که در سال گذشته یاد گرفته اید. اسم فاعل = اسم مفعول

سَمِعَ = شنید سَامِعٌ = شنونده مَسْمُوعٌ = شنیده شده
خَلَقَ = آفرید خَالِقٌ = آفریننده، آفریدگار مَخْلُوقٌ = آفریده شده

(۲) گروه دوم فعل هایی هستند که سوم شخص مفرد ماضی آنها بیشتر از سه حرف است.

با (مُ) شروع می شوند و یک حرف مانده به آخر را در اسم فاعل — کسره و در اسم مفعول فتحه — می دهیم.

أَرْسَلَ : اسم فاعل مُرْسِلٌ = فرستنده اسم مفعول مُرْسَلٌ = فرستاده شده

يُجَهِّزُ = اسم فاعل مُجَهِّزٌ = آماده کنند اسم مفعول مُجَهَّزٌ = آماده شده

نکته: اسم فاعل و مفعول در فعل هایی که سوم شخص مفرد آنها سه حرفی است بر وزن فاعل و مفعول است.

اما در فعل هایی که سوم شخص مفرد آنها بیشتر از سه حرف دارد

اسم فاعل = مُ — — — اسم مفعول مٌ — — —

جدول زیر را کامل کنید

معنی	اسم مفعول	معنی	اسم فاعل	کلمه
				عِلْمٌ
				يُجَهِّزُ
				ضَرَبَ
				إِحْتِرَامٌ
				شَاهِدٌ
				كَشَفَ
				يَسْتَرْجِعُ
				يُنْقِذُ
				يَتَعَلَّمُ

اسم مبالغه: بر بسیاری صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد و بر وزن «فَعَّالٌ و فَعَّالَةٌ» است و با «بسیار» معنی می شود.

عَلَّامَةٌ = بسیار دانا فَهَّامَةٌ = بسیار فهمیده غَفَّارٌ = بسیار آمرزنده رَزَّاقٌ = بسیار روزی دهنده

نکته: گاهی «فَعَّالٌ ، فَعَّالَةٌ» بر شغل دلالت می کند مانند: خَبَّازٌ = نانوا ، حَدَّادٌ : آهنگر ، خَيْطاطٌ

طَبَّاحٌ = آشپز ، فَلَاحٌ = کشاورز

و گاهی نیز بر ابزار و وسیله دلالت می کند مانند: نَظَّارَةٌ = عینک ، سَيَّارَةٌ = خودرو ، فَتَّاحَةٌ = در بازکن

جَوَّالٌ = تلفن همراه ، غَسَّالَةٌ = ماشین لباسشویی

نکته: اگر وزن فَعَّالٌ و فَعَّالَةٌ بر شغل و ابزار دلالت کنند دیگر مبالغه نیستند

جدول زیر را کامل کنید.

نوع کلمه	وزن	ترجمه	کلمه
			ناصر
			ستار
			مُستخرج
			علامه
			طباخ
			مُجتهد
			أماره
			منصور

تست های چهار گزینه ای درس دوم

عربی یازدهم انسانی

۱. عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ. "لَا تُجَرَّبُوا الْمُجَرَّبَاتِ لِأَنَّهَا تَحِلُّ النَّدَامَةَ بِكُمْ."

- (الف) آزموده ها را نیازمودید زیرا برایتان پشیمانی را فرود می آورد.
(ب) آزموده ها را نیازمایید زیرا آن ها برایتان پشیمانی را فرود می آورند.
(ج) آزموده ها را نمی آزمایند زیرا آن ها پشیمانی را برایشان به بار می آورند.
(د) آزموده را نیازمایید زیرا برایتان پشیمانی را فرود می آورد.

۲. عَيْنِ الخَطَأِ.

- (الف) صِفِي كُلِّ مَلِيحٍ كَمَا تُحْبِبِينَ وَ تَرْضِينَ : هر نمکینی را آن طور که دوست داری و می پسندی وصف می کنم.
(ب) لَا تَنْحُ لِمَصَائِبِ الدَّهْرِ فِي الْحَيَاةِ : به خاطر سختی های روزگار در زندگی ناله نکن.
(ج) سَمَّيْنَا الْأَبْيَاتَ الْمَمْزُوجَةَ بِالْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارِسِيَّةَ بِالْمُلَمَّعِ : ابیات آمیخته با عربی و فارسی را ملمع نامیدیم.
(د) ذُقْ كَأْسًا مِنْ حَلِيبِهِ لِنَتَمَيَّنَّ مِنْ سَلَامَتِهِ : لیوانی از شیر آن بچش تا از سالم بودنش اطمینان یابی.
۳. عَيْنِ الصَّحِيحِ. "أَعْطِ شَرِيحَةَ الْجَوَالِ وَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ لِهَذَا السَّاحِ لِیَتَّصِلَ لِمَسْئُولِ الْإِسْتِقْبَالِ."
(الف) سیم کارت موبایل و کارت شارژ را به این گردشگر می دهم تا با مهماندار تماس بگیرد.
(ب) سیم کارت موبایل و کارت شارژ را به این گردشگر می دهم تا با مسئول پذیرش تماس بگیرد.
(ج) سیم کارت موبایل و کارت شارژ را به این گردشگر بده تا با مهماندار تماس بگیرد.
(د) سیم کارت موبایل و کارت شارژ را به این گردشگر بده تا با مسئول پذیرش تماس بگیرد.
۴. مَا هُوَ الصَّحِيحِ.

(الف) اسْتَعِثْ مِنَ اللَّهِ لِلنَّجَاحِ فِي الْحَيَاةِ : از خدا برای موفقیت در زندگی کمک می خواهم.

(ب) فُتِّشَ الْحَقَائِبُ فِي الْمَطَارِ : چمدان ها را در فرودگاه بازرسی کردند.

(ج) يَمْضِي الزَّمَانُ وَ سَتَاتِي : زمان می گذرد و تو می آیی.

(د) نَشْتُمُ رَائِحَةَ كَرِيهَةً مِنْ بَعِيدٍ : بوی نامطبوعی را از دور استشمام می کنیم.

۵. فِي أَيِّ عِبَارَةٍ لَيْسَ خَطَأً.

(ب) غَدَاةٌ ≠ عَشِيَّةٌ / عَادِي = صَدِيقٌ

(الف) رَجَا ≠ يَبَسَ / قُرْبٌ = وَدٌّ

(د) رَكْبٌ = قَافِلَةٌ / شَاءَ ≠ طَلَبٌ

(ج) مَرٌّ ≠ حُلُوٌ / دَنَا = قَرُبٌ

٦. أيُّ عبارةٍ ليس فيها خطأ.

الف) رأينا الشاطئَ عن بُعدٍ عبرَ الطريقِ.

ب) يصنعُ الخبزَ من العجينِ.

ج) ثمرةُ العقلِ مداراةُ الناسِ.

د) جزاءُ سيئةٍ سيئةٌ مثلها.

٧. في أيِّ عبارةٍ جاءَ اسمُ المفعولِ و اسمُ الفاعلِ على الترتيبِ.

الف) المشاهدينَ يُشاهدونَ الفلمَ المنتخَبَ في المهرجانِ.

ب) يا صانعِ كُلِّ مصنوعِ.

ج) الأنبياءُ عالمونَ و مُرسلونَ من جانبِ اللهِ.

د) نحنُ ننتظرُ الإمامَ المنتظرَ و نحنُ من المنتظرينَ.

٨. عيّن العبارةَ التي ليس فيها اسمُ المبالغةِ.

الف) هُوَ صَبَّارٌ شَكُورٌ.

ب) هُوَ الخَلَّاقُ العَلِيمُ.

ج) اشترَيْتُ نظَّارةً لوالدي.

د) أنتِ امرأةٌ فَهَامَةٌ.

٩. عيّن العبارةَ التي جاءَ فيها اسمُ الفاعلِ من بابِ الإِفْتِعَالِ و الإِنْفِعَالِ و الإِفْعَالِ على الترتيبِ.

الف) مُنْتَشِرَةٌ - مُنْقَلَبٌ - مُحْسِنِينَ

ب) مُنْتَظِرٌ - مُفْلِحُونَ - مُنْحَصِرٌ

ج) مُنْزَجِرٌ - مُخْلِصُونَ - مُخْتَلِفَةٌ

د) مُرْتَبِطٌ - مُسْلِمِينَ - مُنْهَمِرَةٌ

١٠. ما هُوَ الصَّحِيحُ عَن مَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ عَلَى التَّرْتِيبِ. "بَعْضُ الشُّعْرَاءِ الإِيرَانِيِّينَ أَنْشَدُوا أُبْيَاتاً وَ اسْتَفَادُوا مِنْ لُغَةِ الْقُرْآنِ فِي أَشْعَارِهِمْ."

الف) فاعل - مفعول - خبر - مفعول

ب) مبتدا - خبر - مفعول - مضاف إليه

ج) مبتدا - صفت - مفعول - مضاف إليه

د) فاعل - خبر - مضاف إليه - صفت

تست های چهار گزینه ای عربی یازدهم انسانی (کاردر منزل)

درس دوم

عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَ الْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ (۱-۸):

۱- "اِسْتَفِيدِ اللُّغَةَ الْقُرْآنَ لِتُنَشِدَ اَبِيَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ."

الف) از زبان قرآن استفاده کرد تا ابیاتی در آمیخته با عربی بسراید.

ب) از زبان قرآن استفاده می کند تا ابیاتی در آمیخته با عربی بسراید.

ج) از زبان قرآن استفاده کرد تا ابیاتی در آمیخته با عربی بسراید.

د) از زبان قرآن استفاده کن تا ابیاتی در آمیخته با عربی بسراید.

۲- "تَشَاءُ عُدَاتُهُ أَنْ يَهْجُرُوهُ أَحَبُّتُهُ."

الف) دشمنان می خواستند که او دوستدارانش را ترک کند. ب) دشمنانش خواستند که یارانش او را ترک کنند.

ج) دشمنانش می خواهند که یارانش او را ترک کنند. د) دشمنانش خواستند که او دوستدارانش را ترک کند.

۳- "أَسْأَلُ الْمَصَانِعَ رَكْبًا تَهِيمٌ فِي الْفَلَوَاتِ وَ تَفْتَشُ عَيْنَ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ."

الف) از انبارهای آب درباره سوارانی که در بیابان ها تشنه و سرگردانند و چشمه زندگی را در تاریکی ها جستجو می کنند می پرسم.

ب) از انبارهای آب درباره سوارانی که در بیابان ها تشنه و سرگردان مانده اند بپرس و چشمه زندگی در تاریکی ها جستجو می شود.

ج) در بیابان ها از سواران تشنه و سرگردان درباره آب انبارها بپرس تا بگویند که چشمه زندگی در تاریکی ها جستجو می شود.

د) از انبارهای آب درباره سوارانی که در بیابان تشنه و سرگردانند و چشمه زندگی را در تاریکی جستجو می کنند می پرسم.

۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ: "إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ."

الف) با نادان هم نشینی کن تا بدانی که او می خواهد به تو سود برساند ولی زیان می رساند.

ب) از هم نشینی با نادان بپرهیز زیرا او می خواهد به تو سود برساند ولی زیان می رساند.

ج) با نادان هم نشینی نکن تا بدانی که او می خواهد به تو سود برساند ولی زیان می رساند.

د) از دوستی با نادان بپرهیز زیرا او می خواهد به تو سود برساند ولی به تو زیان می رساند.

۵- عَيْنَ الصَّحِيحِ.

- (الف) نَجِدُ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنْ نَشَمَّ رُفَاتَهُ : اگر خاک قبرش را ببویم بوی عشق را می یابم.
(ب) صِفْ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا أُحِبُّ وَ أَرْضَى : هر زیبارویی را آن طور که دوست دارد و می پسندد وصف کن.
(ج) إِنْ هَجَرْتَنِي تَكُونُ عَشِيَّتِي وَ غَدَاتِي سَوَاءً : اگر مرا ترک کند روز و شبم یکسان می گردد.
(د) إِنْ شَكَوْتَ إِلَى الطَّيْرِ يُنْحَنَ فِي الْوُكُنَاتِ : اگر به پرندگان شکایت کنی، در لانه ها شیون کنند.

۶- عَيْنَ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ : "سَلِ الْمَصَاعِبَ رَكْبًا تَهَيِّمُ فِي الْفَلَوَاتِ"

- (الف) آزموده را آزمودن خطاست.
(ب) قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری
(ج) تو نیکی می کن و در دجله انداز/که ایزد در بیابانت دهد باز (د) هرچه باشد کفش کهنه در بیابان نعمت است
۷- عَيْنَ الْخَطَا عَلَى حَسَبِ الْوَاقِعِ.

- (الف) الْمُتَمَعُّ مِنَ الصَّنَاعَاتِ الرَّائِعَةِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ.
(ب) مَاكَانَ لِلسَّعْدِيِّ مُلَمَّعَاتٌ.
(ج) قَدْ يُمَرَّرُ الْمَلِيحُ عَيْشَ الْمُحِبِّ.
(د) لِأَنْتَرَى الْوُدَّ بِلا مَلَامَةٍ الْآخِرِينَ.

۸- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمَطْلُوبِ.

- (الف) شَاءَ ≠ أَرَادَ / الْمَتَجَرَّ = السُّوقُ
(ب) السَّلْمُ ≠ الْحَرْبُ / مَفْرَدٌ حَبِيبٌ : أَحِبَّةٌ
(ج) وُدٌّ = حُبٌّ / بُعِدَ ≠ قُرِبَ
(د) جَمْعُ عُدَاةٍ : عَادِي / أَتَى = جَاءَ

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ (۹-۱۲):

بعد ثلاثة سنواتٍ من انتشار الإسلام بين فقراء مكة، جاء أمر الله بإعلان الدعوة إلى الناس كافةً. أعلن الرسول (ص) دعوته و هتف: "لا إله إلا الله و أنا

رسول الله!". بعد هذا الإعلان العام بدأت المصاعب و بدأ المشركون مخالفتهم للدين الجديد. في البداية فكروا أن يخذعوا محمداً بالأموال و الرياسة و

الجاه، و عندما فشلوا بدؤوا لتعذيب ضعفاء المسلمين. واصل المشركون عدوانهم على المسلمين و فكروا في إخراج الرسول و أصحابه من مكة.

فحاصروهم في "شعب أبي طالب" حتى مات بعضهم من الجوع. و أخيراً فشل الحصار و عجز المشركون عن إزالة الإسلام.

۹- متى بدأ المشركون مخالفتهم للدين الجديد؟ بدؤوا مخالفتهم بعد

(الف) انتشار الدعوة (ب) الفشل و الهزيمة (ج) إعلان الدعوة (د) بدء المصاعب

۱۰- كيف واصل المشركون عدوانهم ضد المسلمين؟ واصلوا عدوانهم

(الف) بالأموال و الرياسة (ب) بالإخراج و الحصار (ج) بالخدعة و الحرب (د) بالعذاب ضد الضعفاء

١١- ما هو الخطأ للفراغ؟ "مات بعض المسلمين"

الف) في شَعْبٍ سُمِّيَ بـ"أبي طالب" (ب) في سنواتِ الحِصارِ (ج) قَبْلَ إخراجهم من مَكَّةَ (د) من شِدَّةِ الجوع

١٢- ما هُوَ عَيْرُ الصَّحِيحِ عَنِ مَفْهُومِ النَّصِّ.

الف) اُنْتَشِرَ الإِسْلَامُ بَيْنَ النَّاسِ ثَلَاثَةَ سِنَوَاتٍ. (ب) بَدَأَ المُشْرِكُونَ مُخَالَفَتَهُمْ مِنْ بَدءِ إعلَانِ الإِسْلَامِ.

ج) فَشَلَ المُشْرِكُونَ حِينَ أَرَادُوا أَنْ يَخْدَعُوا مُحَمَّدًا بِالْأَمْوَالِ. (د) أَخْرَجَ المُشْرِكُونَ مُحَمَّدًا وَ أَصْحَابَهُ مِنْ مَكَّةَ.

عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ فِي الْجَوَابِ (١٣-٢٠):

١٣- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ اسْمُ الْفَاعِلِ وَ الْمَفْعُولِ مَعًا.

الف) يَصُومُ المُسْلِمُونَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى الْمَغْرِبِ. (ب) الْخَالِقُ الْجَمِيلُ يُحِبُّ مَخْلُوقَاتِهِ الْجَمِيلَةَ.

ج) عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَنْ لَا يَقَوْمُوا بِمُحَاوَلَةِ قَبِيحَةٍ. (د) نَنْتَقِلُ مَعْلُومَاتٍ كَثِيرَةً أَثْنَاءَ وَسَائِلِ التَّوَاصُلِ.

١٤- عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ يَكُونُ مَفْعُولًا.

الف) الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ. (ب) مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا فَلَهُ أَجْرٌ الْعَامِلِ بِهِ.

ج) يَسْتَعِدِّمُهَا الْمُزَارِعُونَ حَوْلَ الْمَزَارِعِ. (د) كَلَّمَ الْعُلَمَاءَ وَ جَالِسَهُمْ.

١٥- عَيِّنِ اسْمَ الْمَفْعُولِ مَحَلُّهُ الْإِعْرَابِيَّ فَاعِلِ.

الف) اُنْتَشَدَ حَافِظٌ مُلَمَعَاتٍ جَمِيلَةً. (ب) بَيَّعَتِ الْمَحَاصِيلُ الزَّرَاعِيَّةُ فِي الْخَرِيفِ.

ج) نَطْلُبُ الْمَسْئُولِينَ أَنْ يَفْعَلُوا وَظَائِفَهُمْ أَمَانًا. (د) يَسْتَفِيدُ الْمُجَرَّبُونَ مِنْ تَجَارِبِهِمْ فِي الْحَيَاةِ.

١٦- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ.

الف) اِتَّخَذَ أَلْفَ صَدِيقٍ وَ الْأَلْفُ قَلِيلٌ : مَفْعُولٌ / خَبِرَ

ب) يَزْرَعُ الْعَاقِلُ الْخَيْرَ فَيَحْصُدُ الْحَسَنَةَ فِي حَيَاتِهِ : فَاعِلٌ / مِضَافٌ إِلَيْهِ

ج) هِيَ تَرَكَتِ الْمَدْرَسَةَ وَ لَا تُحِبُّ الدَّرَاسَةَ : فَاعِلٌ / مَفْعُولٌ

د) أَنْفَعُ النَّاسِ مَنْ يَعْمَلُ لِخِدْمَةِ الْآخَرِينَ : مَبْتَدَأُ / خَبِرَ

١٧- عَيِّنِ مَا لَا يَشْتَمِلُ عَلَى اسْمِ الْمُبَالِغَةِ.

الف) أَخَذْتُ رَصِيدَ هَاتِفِ الْجَوَالِ مِنَ الْإِتِّصَالَاتِ. (ب) هُوَ لَئِيمٌ التَّلَامِيذُ خَلَاقُونَ فِي دِرَاسَاتِهِمْ.

ج) لَا تُصَدِّقْ مَنْ هُوَ جَاهِلٌ أَوْ كَذَّابٌ. (د) كُنْ صَبْرًا فِي كُلِّ مَجَالَاتِ حَيَاتِكَ .

١٨- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِيمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ: "إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ."

الف) مَفْعُولٌ (ب) اسْمُ مَفْعُولٍ (ج) مِضَافٌ (د) فَاعِلٌ

۱۹- عَيْنِ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ مَفْعُولًا.

الف) لَا تَسْتَشِيرِ الْجُهَالَ لِتَسْلِمَ عَنِ الْخَطَا.

ب) إِنَّ النَّفْسَ لِأَمَارَةٌ بِالسَّوَاءِ.

ج) اجْتَنِبِ الْكَذَّابَ لِأَنَّهُ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ.

د) وَ هُوَ الْخَالِقُ الْعَلِيمُ.

۲۰- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ "مُنَاسِبَةٍ" فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ : "نَحْتَفِلُ هَذَا الْيَوْمَ سَنَوِيًّا بِمُنَاسِبَةِ الْإِنْتِصَارِ الثَّوْرَةِ."

الف) اسم فاعل ب) اسم مفعول ج) مضاف إليه د) مصدر